

مؤلفه‌ها، معیارها و شاخص‌های مردم‌محوری در اقتصاد مقاومتی

al313gh@gmail.com

smk_rajae@yahoo.co.uk

کلیه علی قاسمی / کارشناس ارشد اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سیدمحمد کاظم رجایی رامشه / دانشیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۹/۰۳/۱۱

دریافت: ۹۸/۱۲/۲۴

چکیده

اقتصاد مقاومتی ساختاری مردم‌محور دارد. برای فهم دقیق این ساختار و در نتیجه اعمال آن در اقتصاد کشور، با روش تحقیق توصیفی و تحلیل متون مؤلفه‌های آن کشف شد. حکومت اسلامی در نقش مکمل این ساختار، وظایفی حاکمیتی بر عهده دارد که آنها را می‌توان به سه دسته کلی برنامه‌ریزی، هدایت و نظارت تقسیم کرد. در فضایی که مردم تصدی تمامی فعالیت‌های اقتصادی را به عهده دارند و دولت فقط اعمال حاکمیت می‌کند، مؤلفه‌های ساختار مردم‌محور اقتصاد عبارتند از: ۱. تصمیم‌گیری و اراده مردم؛ ۲. سرمایه‌گذاری مردمی؛ ۳. مدیریت مردمی بنگاه‌های اقتصادی. با سه معیار سهولت حضور مردم در اقتصاد، تمایل مردم به کسب و کار خصوصی، و عدالت تخصیصی و توزیعی در میان مردم می‌توان وجود ساختار مردم‌محور را در اقتصاد تشخیص داد. شاخص‌های تعیین‌کننده درجه این ساختار در یک نظام اقتصادی عبارتند از: نرخ بیکاری (نسبت نیروهای فعال جویای کار به کل نیروهای فعال اقتصادی)، نسبت شاغلین در بخش غیردولتی به کل شاغلین، نسبت شاغلین مالک به کل شاغلین، و نسبت شاغلینی که نقش مدیریتی دارند به کل شاغلین.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد مقاومتی، ساختار مردم‌محور، مؤلفه‌ها، اراده مردم، سرمایه مردم، مدیریت مردمی.

مقدمه

تبیین برخی مؤلفه‌ها و ابعاد مردم‌محوری مثل لزوم حضور اراده و سرمایه‌های مردمی فعالیت داشته‌اند. لکن نوآوری این نوشته در تبیین سه مؤلفه اساسی برای ساختار مردم‌محور در اقتصاد مقاومتی و توضیح معیارها و شاخص‌هایی برخاسته از آن برای سنجش معیار مردم‌محوری در یک اقتصاد است.

۱. جایگاه اقتصادی دولت اسلامی

برای شناخت مؤلفه‌های مردم‌محوری به‌عنوان یک ساختار در نظام اقتصاد مقاومتی نیازمند شناخت محدوده حضور مردم در اقتصاد اسلامی هستیم و برای کسب این شناخت، چاره‌ای جز فهم دقیق از حیطه دخالت دولت در اقتصاد نداریم. بخش خصوصی و دولت، عدل یکدیگرند؛ دولت در اقتصاد اسلامی اصالتاً و حقیقتاً نقش مکمل را برای بخش خصوصی که بازیگردان اصلی صحنه اقتصاد است بازی می‌کند. اصالت مردم برای حضور در صحنه اقتصاد هیچ‌گاه وجود دولت را نفی نمی‌کند؛ بلکه به این معناست که تصدی بنگاه‌های اقتصادی در سطح خرد و کلان چون از امور و شؤون اقتصادی مردم است، باید به دست مردم و با سرمایه مردم صورت گیرد؛ هرچند این مهم با نظارت و هدایت و وظایف حاکمیتی دولت اسلامی همراه می‌باشد.

اگر دو حیطه مهم حکمرانی و تصدی‌گری را در حوزه نظام اقتصادی برای بازیگران اقتصادی در نظر بگیریم؛ عمده فعالیت دولت با حکمرانی و اندکی با تصدی‌گری مرتبط می‌گردد و فعالیت اقتصادی بخش خصوصی و مردم در تصدی فعالیت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی منحصر می‌گردد.

جهت تبیین حیطه حضور دولت در اقتصاد می‌توان از متونی که وظایف امام جامعه اسلامی را معین می‌کند، متونی که بیانگر سیره پیامبر ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ در دولت نبوی و علوی است، متونی که دولت حضرت حجت ﷺ را ترسیم می‌کند، متونی که وظایف فرمانداران را مشخص می‌کند و متونی که اهداف خاصی را برای جامعه بشری ترسیم می‌کند و دخالت دولت برای تحقق آنها ضروری می‌باشد، استفاده کرد (رضایی، ۱۳۸۳).

هدف اصلی حکومت اسلامی دعوت به سوی خدا و تحقق رشد معنوی انسان‌هاست؛ ولی امور دیگری همچون اقامه عدل و رفع ظلم در جمیع جوانب (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۰۵ و ۵۴۲؛ مجلسی،

مؤلفه به معنای تشکیل دهنده‌هاست؛ و می‌تواند به اجزاء و ارکانی که یک دیدگاه را شکل داده اطلاق شود. با فهم مؤلفه‌های یک دیدگاه، ماهیت آن به خوبی فهمیده می‌شود و حدود و ثغور آن، و همچنین جایگاهش در نظام اقتصادی و میزان اهمیتش به وضوح روشن می‌گردد. پس از آنکه فهمیدیم مردم‌محوری به عنوان ساختار یک اقتصاد مقاومتی از چه مؤلفه‌هایی تشکیل یافته است؛ برای فهمیدن اینکه در عمل، یک نظام اقتصادی تا چه اندازه آن ساختار را به خود گرفته و چه مقدار مردم‌محور است، باید به معیارها و شاخص‌هایی متوسل شویم که مردم‌محور بودن نظام اقتصادی را ابتدا معین کنند و سپس میزان درجه بهره‌مندی ساختار نظام اقتصادی را از مردم‌محوری مشخص کند. نقطه مقابل مردم‌محور بودن، دولت محور بودن یک اقتصاد است؛ از این رو قبل از بحث از مردم‌محوری اجمالاً اشاره‌ای به وظایف و حیطه حضور دولت در اقتصاد می‌کنیم تا جایگاه ساختار مردم‌محور بهتر فهمیده شود.

آنچه برای مقاوم‌سازی یک اقتصاد اهمیت و ضرورت دارد، ابتدا فهم مؤلفه‌های نظریه ساختار مردم‌محور بوده و سپس کشف معیارها و شاخص‌هایی است که از طریق آنها عیار مردم‌محور بودن یک اقتصاد و در نتیجه مقاوم بودن ساختار یعنی مردم‌محور بودن آن مورد سنجش قرار گیرد.

این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که ساختار مردم‌محور در یک نظام اقتصاد مقاومتی از چه مؤلفه‌هایی تشکیل یافته و چه معیارها و شاخص‌هایی در عمل آن را می‌سنجند؟ این سؤال خود به چند سؤال فرعی همچون چگونگی مؤلفه‌ها در ساختار مردم‌محور، چیستی معیارهای این ساختار و سؤال از شاخص‌های آن تقسیم می‌شود.

در مورد تبیین ساختار مردم‌محور اقتصاد مقاومتی هرچند پیشینه زیادی وجود ندارد؛ لکن به طور اجمال می‌توان گفت: یوسفی (۱۳۹۵) در کتاب *مبانی و مدل‌های مشارکت مردمی در اقتصاد مقاومتی*، به مؤلفه‌های مشارکت مردمی در اقتصاد مقاومتی اشاره‌اندکی کرده است. کتاب‌ها و مقالاتی که در زمینه تبیین نظریه اقتصاد مقاومتی نوشته شده؛ از جمله کتاب *نظام اقتصاد مقاومتی از منظر اسلام* (یوسفی، ۱۳۹۶)؛ مقاله «اقتصاد مقاومتی و ملزومات آن» (میرمعزی، ۱۳۹۱)؛ کتاب *اقتصاد مقاومتی؛ درآمدی بر مبانی، سیاست‌ها و برنامه عمل* (عبدالملکی، ۱۳۹۴). این تألیفات در زمینه

مختصر می‌توان گفت دولت در اقتصاد مسئولیت برنامه‌ریزی، زمینه‌سازی، ظرفیت‌سازی، هدایت، کمک و نظارت را به عهده دارد. از این‌رو، در نظام اقتصاد مقاومتی که الگویی تأکیدکننده بر بعد مقاومت اقتصاد اسلامی است، باید به این وظایف دولت نگاهی مقاوم‌ساز داشت؛ یعنی برنامه‌ریزی اقتصادی دولت باید مقاوم‌کننده اقتصاد باشد؛ زمینه‌سازی و ظرفیت‌سازی او معطوف به ابعاد مقاوم‌ساز اقتصاد بوده و هدایت، کمک و نظارت او متوجه مقاوم‌سازی اقتصاد باشد.

فعالیت‌های حاکمیتی دولت در نظام اقتصاد مقاومتی را می‌توان به سه بخش کلی برنامه‌ریزی، هدایت و نظارت تقسیم کرد. این سه بخش ناظر به مدیریت و تصدی مردم بر اقتصاد بوده و جریان مدیریت اقتصاد توسط مردم را هدفمند می‌سازد.

برنامه‌ریزی در یک اقتصاد مقاوم و مردم‌محور به این معناست که دولت مقدمات، لوازم، ریل‌ها و خطوط کلی اقتصاد را در جهت ایجاد و حفظ یک اقتصاد مقاوم و مردم‌محور به نحوی فراهم سازد که مردم بتوانند به آسانی و بدون مشکلات و موانع به فعالیت‌های تولیدی، توزیعی و مصرف مقاوم‌ساز دست یابند.

مؤلفه‌هایی که دولت در یک نظام اقتصاد مقاومتی می‌بایست جهت برنامه‌ریزی در نظر بگیرد از این قرار است:

- فراهم‌سازی زیرساخت‌ها و تسهیل زمینه‌های ورود بخش خصوصی به عرصه تولید؛

- برداشتن موانع حضور بخش خصوصی به عرصه تولید و فراهم‌سازی توزیع عادلانه فرصت‌ها، به‌ویژه ثروت‌های عمومی و خدمات دولت؛

- حمایت از تولید با هدایت بخش خصوصی به سمت اولویت‌بندی فعالیت‌های مفید اقتصادی و سطح‌بندی آنها جهت حضور هرچه بیشتر و بهتر مردم؛

- جلوگیری از واردات کالاهای نهایی غیرضروری و اعمال سیاست‌های تشویقی برای صادرات کالاهای و خدمات نهایی.

این فعالیت‌ها و نظیر اینها می‌تواند حضور مردم در صحنه نظام اقتصاد مقاومتی را پررنگ کند و محوریت فعالیت‌های اقتصادی را به دست مردم بسپارد.

هرچند اصل با عدم تصدی‌گری دولت است؛ لکن دولت اسلامی مجاز است در مواردی که مردم توان یا تمایل به انجام

۱۳۷۵، ج ۵۲، ص ۳۳۸)، گسترش فرهنگ دینی و دانایی (حکیمی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۰، ۳۹-۴۱ و ۴۶۰)، ایجاد امنیت در داخل و مرزهای کشور اسلامی (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۰۰؛ حکیمی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۱۷ و ۴۱۸)، اجرای حدود الهی و احیاء شریعت نبوی اهداف فرعی مکتب اقتصادی اسلام است.

حکومت اسلامی برای رسیدن به این اهداف، وظایفی بر عهده دارد: توزیع ثروت طبیعی و اموال دولتی به گونه‌ای که فاصله طبقاتی رخ ندهد (حشر: ۷؛ حکیمی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۷۲-۲۷۶ و ۲۸۹-۲۸۲)؛

تعديل درآمد‌ها از راه اخذ مالیات با لحاظ حفظ عمران و آبادی (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۵ق، ص ۴۳۶)؛ تأمین فقیران و نیازمندان (همان، ص ۴۳۸ و ۴۳۹)؛ ادای بدهی بدهکاران (حکیمی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۸۵-۴۸۹)؛ انتخاب کارگزاران صالح (همان، ج ۲، ص ۴۶۷ و ۴۶۸)؛

نهج‌البلاغه، ۱۳۹۵ق، نامه ۵۳)؛ نظارت دقیق بر نهادهای دولتی، قضایی، لشکری (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۵ق، نامه ۵۳؛ حکیمی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۰۷-۴۷۳)؛ برپایی نظام قضایی عادلانه (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۵ق، ص ۴۳۴ و ۴۳۵)؛ مراقبت از حقوق کارگران و کشاورزی در روابط بین صاحبان کار و سرمایه (حکیمی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۹۵)؛ برخورداری از

نظام اداری مناسب (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۵ق، ص ۴۳۷)؛ نظارت بر بازار و جلوگیری از احتکار و حمایت از قیمت عادلانه (همان، ص ۴۳۸)؛ ایجاد ارتش قوی و نیرومند با برخورداری از نیروهای صالح (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۵ق، ص ۴۳۲ و ۴۳۳)؛ حکیمی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۷۱-۴۷۳)؛

برپایی نظام آموزش عمومی جهت ارتقاء فرهنگ دینی و تصحیح روابط اجتماعی (حکیمی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۹۸ و ۴۹۹)؛ حمایت از عمران و آبادی به وسیله بخش خصوصی (محمودی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۳۹۵، ر.ک: رضایی، ۱۳۸۲، ص ۶۸ و ۶۹).

با نگاهی به این وظایف، می‌توان نتیجه گرفت دولت در حد توان باید هدایت و نظارت بر روند رو به رشد اقتصاد را به عهده بگیرد و از مداخله مستقیم در بازار حتی‌المقدور صرف‌نظر کند. فعالیت‌های اقتصادی یکی از شئون زندگی افراد است که با تصدی خود مردم و هدایت دولت به خوبی اداره خواهد شد.

اقتصاد غرب هرچند حضور دولت را در برخی موارد پذیرفته است، لکن به صورت عرضی و ناچار به وظایف حاکمیتی دولت در اقتصاد پناه برده است. این در حالی است که دولت اسلامی برای رسیدن به اهدافی که ذکر شد، وظایف مذکور را اصالتاً به عهده دارد. به صورت

دلسوزی آنها نسبت به فعالیت‌های اقتصادی ضعیف شده، بهره‌وری پایین آمده و با فرمایشی شدن حضور مردم در اقتصاد، تصدی مردم کم رنگ و مقاومت ناشی از حضور مردم از بین می‌رود.

یک کشور ممکن است به دلایل مختلفی همچون سیاسی، مذهبی، قومی و طایفه‌ای و از همه مهمتر منفعت‌طلبی استعمارگران و استثمارپیشگان جهان مورد تهدید و تحریم اقتصادی قرار بگیرد؛ یا حتی ضعف بنیان‌های اقتصاد، سودجویان داخلی را به سمت فساد و ویران‌سازی اقتصاد کشور سوق دهد. در این صورت، بسته مقاومتی از اقتصاد اسلامی با ارائه راه‌کارهایی از جمله اتخاذ ساختار مردم محور به دفع و رفع این تهدیدها می‌پردازد. اقتصاد ایران در سال‌های اخیر با چنین تهدیدهایی مواجه بوده است.

هدف دشمن این بود که بر روی اقتصاد متمرکز شود، به رشد ملی لطمه بزند، به اشتغال لطمه بزند، طبعاً رفاه ملی دچار اختلال و خطر شود، مردم دچار مشکل شوند، دل‌زده بشوند، از نظام اسلامی جدا شوند، هدف فشار اقتصادی دشمن این است... (بیانات رهبر انقلاب در دیدار کارگزاران نظام، ۹۱/۵/۳).

در چنین تهدیدهایی که در بیرون مرزها انجام می‌شود، مطابق روش جنگ نرم، اراده مردم مورد توجه قرار می‌گیرد؛ به این‌گونه که تهدیدکننده خارجی یا داخلی سعی در سست کردن اراده مردم در امور اقتصادی مفید مثل تولید، فعالیت در توزیع کالاها، داخلی، صادرات و مثبت کردن تراز بازرگانی و... دارد. دشمن در این مواقع هزینه‌های فعالیت‌های مولد اقتصادی را بالا می‌برد تا دیگر به صرفه نباشند. در این مواقع، ساختار مردم‌نهاد اقتصاد مقاومتی این توطئه را خنثا می‌سازد. اقتصاد مقاومتی تضعیف اراده‌ها را با تقویت اراده‌ها پاسخ می‌گوید.

هنگامی که دشمن سعی در تضعیف اراده‌های مردم دارد، ساختار مردم محور اقتصاد مقاومتی با بهاء دادن به اراده‌های مردم از یک سو و از سوی دیگر، دولت اسلامی با رفع موانع در اعمال اراده‌ها و هدایت و جهت‌دهی آنها به رشد پایدار و رفاه عمومی عادلانه، اراده مردم را در جهت فعالیت‌های اقتصادی مفید و مولد تقویت می‌کند.

از آنجاکه اراده در انسان مسبوق به مبادی سه‌گانه تصور شیء، تصدیق به منفعت و مصلحت در آن و شوق نسبت به انجام آن می‌باشد؛ (عمیق، ۱۳۹۲)، می‌توان گفت انگیزه منفعت اقتصادی گام نخست در ایجاد اراده مردم در فعالیت‌های اقتصادی است.

با نگاهی به سیره سیاسی معصومان^{علیهم‌السلام} نقش مشوق‌ها و رفع

فعالیت‌های اقتصادی ضروری را ندارند، اقدامات لازم را انجام دهد و یا با انجام اقدامات لازم زمینه شروع برخی فعالیت‌های مفید اقتصادی را فراهم آورد. بنا بر مبانی ذکرشده، در این موارد نیز دولت باید تا حد امکان به توانمندسازی مردم و بخش خصوصی اقدام کند و حضور مستقیم خود را در فعالیت‌های اقتصادی کاهش دهد تا امور اقتصادی مردم به دست خودشان به صورتی بهینه انجام پذیرد. حکومت اسلامی لازم است با تصویب و اعمال قوانینی، راه را برای حضور هرچه بیشتر مردم در عرصه اقتصاد هموار کند.

۲. مؤلفه‌های مردم‌محوری در اقتصاد مقاومتی

مؤلفه‌ها و ابعاد تشکیل‌دهنده ساختار مردم‌محور اقتصاد مقاومتی را باید در کلمات رهبر معظم انقلاب، اولین بیان‌کننده این ایده جست‌وجو کرد. ایشان در این باره می‌گوید:

اقتصادی که به عنوان اقتصاد مقاومتی مطرح می‌شود، مردم‌بنیاد است؛ یعنی بر محور دولت نیست و اقتصاد دولتی نیست. اقتصاد مردمی است که با اراده مردم، سرمایه مردم و حضور مردم تحقق پیدا می‌کند. ... کار اقتصادی و فعالیت اقتصادی دست مردم است؛ مال مردم است (بیانات رهبر انقلاب در حرم رضوی، ۹۳/۱/۱).

مفاد این سخنان گواه بر این است که در یک اقتصاد مقاومتی علاوه بر آنکه لازم است عوامل تولید یعنی نیروی کار و سرمایه به دست مردم باشد؛ باید بنگاه‌ها نیز به دست مردم مدیریت شوند و تصمیم‌گیری فعالیت‌های اقتصادی کشور توسط مردم انجام پذیرد. از این رو این سه مؤلفه اراده مردم، سرمایه‌گذاری مردم و مدیریت مردم تشکیل‌دهنده ساختار مردم‌محور در اقتصاد مقاومتی هستند که در ادامه به صورت تفصیلی به بحث گذاشته می‌شوند.

۳. تصمیم‌گیری و اراده مردم

اولین و مهم‌ترین مؤلفه در یک ساختار مردم‌محور مقاومتی آن است که در آن نظام، تصمیم‌های اقتصادی در سطح خرد و کلان توسط مردم و اراده ایشان گرفته شود. در یک محیط مقاومتی از اقتصاد به جهت توزیع ریسک و افزایش مقاومت اقتصادی لازم است تصمیمات اقتصادی از اراده مردم منبعث شود و مطابق با خواست آنها باشد؛ زیرا در غیر این صورت توجه و در نتیجه، احساس تعلق و

۴. سرمایه‌گذاری مردمی

سرمایه‌گذاری‌های مردمی در اقتصاد مقاومتی می‌تواند به صورت بخشی و کوچک، یا در سطح وسیعی همچون بازار سرمایه و بانک بدون ربا به صورت تجمعی و متمرکز انجام گردد. آنچه در این بحث مورد توجه قرار می‌گیرد آن است که سرمایه‌گذاری‌ها واقعاً مردمی باشد و تمامی مردم در سرمایه اقتصاد سهیم باشند. در اینجا پای دولت اسلامی به عنوان تضمین‌کننده حضور سرمایه‌های آحاد مردم در اقتصاد به میان می‌آید. حکومت اسلامی می‌بایست با وضع قوانین و مقرراتی مانع از به وجود آمدن انحصارها و سرمایه‌سالاری در بازار سرمایه شده و ارتباط میان سرمایه‌های مردم و فعالیت‌های اقتصادی مردم را ایمن سازد. بهترین وسیله جهت تأمین این امنیت، مدیریت اقتصادی مردم بر سرمایه‌های خود است؛ یعنی در ساختار مردم‌محور علاوه بر اینکه اقتصاد با اراده و سرمایه مردم به پیش می‌رود، مدیریت اقتصاد نیز بر عهده خود مردم می‌باشد.

۵. مدیریت مردمی در اقتصاد

بسیاری از کشورها با جذب سرمایه‌های مردم از طریق بازار سرمایه یا فروش اوراق مشارکت سعی در فعال‌سازی بخش خصوصی دارند؛ لکن کمتر به مدیریت این سرمایه‌ها توسط مردم توجه دارند. مدیریت سرمایه اگر به دست صاحبان سرمایه نباشد، نه‌تنها بهره‌وری بالا نمی‌رود، بلکه ممکن است بنگاه به افول و رکود هم گرایش پیدا کند. منظور از مردمی بودن مدیریت اقتصاد صرفاً دولتی نبودن نیست؛ بلکه مقصود آن است که هرکس در یک بنگاه تولیدی به اندازه سهمی که از سرمایه در اختیار دارد، در تصمیم‌گیری‌های مدیریتی بنگاه سهیم بوده و حق تصمیم‌گیری داشته باشد.

تبعیت بی‌چون و چرا از آموزه‌های نظام سرمایه‌داری باعث شده که نظام دستمزد و اجاره بین کارگران و کارفرمایان حاکم شود و با محرومیت نیروی کار از مشارکت در سود تولید، سهم اندکی از سود نصیب کارگران شود و در بحران‌های اقتصادی، دستمزدها پایین بیاید و بر خیل بیکاران افزوده شود؛ از این رو کارگران در دوران رونق نیز از سود سرشار آن محروم بمانند (یوسفی، ۱۳۸۴). در مکتب اقتصادی اسلام عدالت باید پا به پای رشد اقتصادی جلو رود. لذا نمی‌توان گفت مدیریت سرمایه‌های مردم به وسیله بانک‌ها، در اختیار چند سرمایه‌دار باشد و آنها برای سرمایه‌های مردم

موانع فعالیت‌های مولد، بسیار پررنگ دیده می‌شود. نمونه‌هایی از رفع موانع تولید را در سیره ولایی معصومان علیهم‌السلام می‌توان دید. ائمه اطهار علیهم‌السلام حتی هنگامی که در ظاهر حکومت را به دست نداشتند، سعی در رونق کسب و کار خصوصی مردم داشتند. انفاق‌هایی که ائمه هدی ما می‌کردند بیش از آنکه کمک و صرفاً اعانه مالی باشد به جهت رونق کسب و کار و اشتغال‌زایی برای فرد فقیر بود. سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر این بود که دیگران را به کارهای تولیدی و خدماتی تشویق کند. در روایات آمده است: روزی یکی از انصار خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده و از فقر شکایت کرد و گفت: ممکن است تا برگردم برخی از اهل خانه‌ام به سبب گرسنگی تلف شده باشند! حضرت به او فرمود: برو ببین چه در خانه‌ای داری؟ رفت و فرش پاره و قدحی آورد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به اصحاب فرمود کسی اینها را می‌خرد؟ شخصی آنها را به دو درهم خرید. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: با یک درهم برای اهل خانه غذایی فراهم کن و با یک درهم تبری بخر و نزد من بیا! او این چنین کرد و پیامبر فرمود: حالا به فلان دره برو و خار و هیزمی را باقی نگذار و همه را جمع کن! او رفت و پس از پانزده روز به خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد و وضعیت زندگی‌اش خوب شده بود. حضرت فرمود: این کار و تلاش برای تو بهتر است از آنکه در قیامت بیایی و لکه سیاه‌گذاری در روی تو باشد! (حکیمی، ۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۶۲). پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در اینجا با ایجاد سرمایه اولیه از داشته‌های خود شخص سعی در رونق کسب و کار او می‌کند و در مقام یک حاکم اسلامی او را جهت رونق کسب و کار هدایت می‌کند.

حکومت اسلامی می‌تواند با ایجاد مشوق‌هایی اقتصادی یا اجتماعی مانند معافیت‌های مالیاتی از یک جهت و هموار کردن مسیر فعالیت‌های بخش خصوصی در اقتصاد از جانب دیگر، راه را برای فعالیت فعالان بخش مردمی اقتصاد هموار کند. دولت با رفع موانعی همچون موانع قانونی، خلأهای قانونی، بروکراسی‌های دست‌وپاگیر اداری و ایجاد مشوق‌های اجتماعی و اقتصادی مثل اعطاء زمین (اقطاع و...) (رک: موسوی، ۱۳۷۷)، وام‌هایی متناسب با شرایط تولید، معافیت‌های مالیاتی، تکریم تولید و تولیدکننده در موقعیت‌های اجتماعی و... می‌تواند انگیزه مردم را جهت تصدی فعالیت‌های اقتصادی تقویت کند و از این طریق اراده مردم را جهت حضور در اقتصاد فعال سازد.

کنند و از این طریق به مقاومت اقتصادی دست یابند. پس از آنکه ساختار مردم‌محور را به وسیله فهم مؤلفه‌های آن به خوبی شناختیم، نوبت به آن می‌رسد که با معیارها و شاخص‌هایی مردم‌محوری در یک نظام اقتصادی را تشخیص و اندازه‌گیری کنیم.

۶. معیارهای مردم‌محوری در اقتصاد مقاومتی

معیار یعنی وسیله‌ای که به واسطه آن عیار یک چیز سنجیده می‌شود. به این معنا که به وسیله معیار می‌توان فهمید آیا مردم‌محوری در موضوع بحث ما با مؤلفه‌ها و خصوصیات که توضیح داده شد، در یک نظام اقتصادی وجود دارد؟ از این‌رو معیار وسیله سنجش حضور یک عنصر در یک نظریه است.

معیارهای یک نظریه از مؤلفه‌های آن استخراج می‌شود. به این معنا که وقتی مؤلفه‌ها ساختار یک نظریه را مشخص می‌کنند، دقت در خود این مؤلفه‌ها نظریه‌پرداز را به معیارهایی هدایت می‌کند که بتواند با آنها میزان عملی شدن مؤلفه‌های نظریه در عمل را معین کند. معیارها می‌بایست وجود مؤلفه‌ها را در یک نظریه بسنجند؛ لذا باید بیانی ساده‌تر و عرفی‌تر داشته باشند. از طرف دیگر، معیارهای سنجش یک نظریه باید تمامی مؤلفه‌ها را پوشش دهد و وجود تمامی آنها را در یک نظریه تضمین کند. از این‌رو در تحقیق حاضر برای مردم‌محوری در اقتصاد معیارهایی بیان می‌شود که وجود آنها در یک اقتصاد حکایت از مردم‌محوری در آن نظام اقتصادی دارد. سهولت حضور مردم، نشان‌دهنده ساختار مردم‌محور اقتصاد است. تمایل مردم به حضور در صحنه اقتصادی، نشان‌دهنده اعتماد مردم به این ساختار است؛ و عدالت توزیعی و تخصیصی در میان مردم ضمانت‌بخش حضور مؤلفه‌ها؛ یعنی اراده، سرمایه و مدیریت مردم در اقتصاد است. در ادامه با تفصیل بیشتری این معیارها را پی می‌گیریم.

۷. سهولت حضور مردم در اقتصاد

سهولت و آسانی در تصدی‌گری فعالیت‌های اقتصادی توسط مردم معیار مهمی برای مردمی بودن ساختار یک اقتصاد است. سهولت حضور مردم در بخش‌های مختلف اقتصاد یعنی سهولت ورود سرمایه‌های مردم و مدیریت و تصمیم‌گیری آنها در اقتصاد این انگیزه و اراده فعالیت را در مردم برمی‌انگیزد و باعث ایجاد رغبت در فعالیت‌های مردمی مقاوم‌زا در اقتصاد می‌گردد. حکومت اسلامی برای تحقق این امر می‌تواند اقدامات زیر را انجام دهد:

تصمیم‌گیری کنند. این کار علاوه بر آنکه عدالت اقتصادی را زیرسؤال می‌برد و حقوق اقتصادی مردم را تضییع می‌کند، به مقاومت یک اقتصاد در برابر تهدیدها و تحریم‌ها نیز ضربه می‌زند. مطابق عدالت اقتصادی در مدیریت سرمایه‌ها، هر کس می‌بایست به اندازه سهمی که در یک بنگاه دارد در تصمیمات و مدیریت بنگاه نیز سهیم باشد. از این‌رو دولت از ابتدا می‌بایست با مدیریت سرمایه‌گذاری مردم، از تمرکز سرمایه‌ها در دست افرادی خاص ممانعت به عمل آورد و با هدایت عادلانه سرمایه‌ها بین تمامی مردم و مدیریت تمامی صاحبان سرمایه بر سرمایه‌های خود، ساختار مردم‌محور و مقاوم را در اقتصاد ایجاد کند.

سرمایه در یک اقتصاد حکم سوخت در اتومبیل را دارد. در صورتی که به خوبی مدیریت شود، می‌تواند کارایی و بهره‌وری را بالا برده و به میزان مقاومت اقتصادی بیفزاید. مقاومت اقتصادی به این معناست که یک اقتصاد در مقابل تهدیدها و فشارهایی که متوجه آن می‌شود توانایی پایداری و تحمل را داشته باشد؛ ضربه‌ها را جذب کند و آنها را با دید یک فرصت، پله‌ای برای پیشرفت قرار دهد. هنگامی که تهدیدی مانند تحریم بر پیکر یک اقتصاد وارد می‌شود و سرمایه‌ها به عنوان پیشران‌های اقتصاد و یکی از عوامل تولید مورد حمله قرار می‌گیرند؛ در صورتی که سرمایه‌ها از آن مردم و مدیریت آن به دست مردم باشد، با توزیع ریسک ناشی از تحریم بین تمامی مردم فشار تحریم بسیار اندک می‌شود. از جانی دیگر، وقتی مدیریت از آن مردم باشد، روحیه اعتماد به توانایی خود در مردم، شور و انگیزه فعالیت و ابتکارها را جهت مبارزه با تحریم شکوفا می‌کند و اتاق‌های فکری که متشکل از تمامی آحاد مردم سرمایه‌گذار و فعال در اقتصاد است، بهترین راه‌حل‌ها را کشف می‌کند. یافتن راه‌حل برون‌رفت از تحریم و اجرای آن توسط خود مردم زمینه اعتماد بیشتر به خود و توانایی‌های درونی ایشان را فراهم می‌کند. گذشته از این، مطابق آیات قرآن کریم (حج: ۴۰)، دست یاری خدا با جماعتی است که برای او قیام کرده‌اند و قطعاً مؤمنانی که برای خدا در مقابل تحریم‌ها و فشارهای کفار و منافقان پایداری می‌کنند، مورد نصرت و یاری خدا قرار می‌گیرند. این وعده‌ها نشاطی در قلب مؤمنان ایجاد می‌کند که در راه جهاد اقتصادی در مقابل تهدیدهای کفار و منافقان، اعتماد به خدا را نیز که نیرویی بسیار قدرتمند در پیشبرد اهداف زندگی مادی است ضمیمه اعتماد به نیروهای خدادادی خود

۷-۱. بهبود فضای کسب و کار و تولید

در بسیاری از کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران، قانون‌گذاری‌های پیچ در پیچ و دست‌وپاگیر، در برخی موارد خلاً در وجود برخی قوانین و کاغذبازی‌های اداری موجب شده ورود به صحنه اقتصاد توسط مردم بسیار پرهزینه شده و فعالیت‌های سفته‌بازی و دلالی غیرمولد به صرفه‌تر باشد. از این‌رو حکومت اسلامی وظیفه دارد جهت تسهیل حضور مردم در فعالیت‌های اقتصادی با قانون‌گذاری یا رفع و سامان‌دهی قوانین دست‌وپاگیر موجود، از بوروکراسی‌های زائد اداری بکاهد.

۷-۲. تکریم تولیدکننده به‌عنوان سرباز نبرد اقتصادی

تولید و تولیدکنندگان که پیشران قدرتمندی برای وصول به اهداف اقتصاد هستند، اگر در یک جامعه از جایگاه اجتماعی و الایی برخوردار باشند، نشاط و انگیزه لازم را جهت مشارکت در امور اقتصادی جامعه پیدا می‌کنند و از طریق رشد تولید کشور باعث قدرت و مقاومت اقتصادی می‌شوند. توجه و اعتنا به تولید و تولیدکننده منجر به رونق تولید و ثروت ملی شده و ثروت ملی باعث اقتدار و مقاومت اقتصادی می‌گردد.

۷-۳. تشویق تولیدکننده داخلی و صادرکننده

دولت اسلامی می‌تواند با ایجاد مشوق‌هایی مثل معافیت‌های مالیاتی، اعمال تعرفه گمرکی بر کالاهایی که مشابه داخلی دارند، اعطاء وام‌های متناسب با شرایط تولید و از همه مهمتر ارائه مشاوره در زمینه خرید مواد اولیه، فروش و چگونگی فرایند تولید به افرادی که متقاضی کار تولیدی در داخل کشور هستند، انگیزه حضور مردم را در صحنه تولید و اقتصاد کشور افزون کند.

۷-۴. القاء فرهنگ خرید کالای داخلی

خرید کالای داخلی اگر به‌عنوان یک فرهنگ در بین مردم متعارف شود و مردم آن را به‌عنوان یک ارزش و خدمت به کشور تلقی کنند، می‌تواند تأثیر مستقیم و بسزائی در بسترسازی فضای تولید داشته باشد. به‌طور کلی فروش، زمینه‌ساز و راهنمای تولید است. تولیدکننده هنگامی که بازار فروش را در داخل کشور به خوبی مشاهده کند، نشاط و انگیزه فراوانی برای تولید خواهد یافت. دولت در این فرهنگ‌سازی می‌تواند نقش پررنگ و اساسی داشته باشد.

۷-۵. تمایل مردم به ایجاد کسب و کار خصوصی

تمایل مردم به ایجاد کسب و کار توسط خودشان و بی‌میلی نسبت به مشاغل دولتی و مزدبگیری در یک نظام اقتصادی از نشانه‌های مردم‌محور بودن ساختار آن نظام می‌باشد.

هنگامی که اراده مردم تصمیم‌گیر اصلی در اتخاذ مواضع اقتصادی بوده، نیروی کار و سرمایه از آن تمامی مردم بوده و آحاد مردم با مدیریت بر سرمایه‌های خود بتوانند به راحتی سود و ربح اقتصادی به‌دست آورند، مطمئناً ایشان به ایجاد کسب و کارهای خصوصی رغبت پیدا خواهند کرد. در مقابل وقتی قوانین دست‌وپاگیر، فساد اقتصادی، رانت‌خواری‌ها و ویژه‌خواری‌ها در اقتصاد، سفته‌بازی و دلالی را پرسودتر از تولید نمایان سازند؛ مردم دیگر تمایلی به مشاغل شخصی نخواهند داشت و به دنبال مزدبگیری، آن هم عمدتاً از دولت، که ریسک تولید خصوصی را ندارد، خواهند رفت؛ در نتیجه اقتصاد دولتی می‌شود و از مردمی بودن و مردم‌محوری و مقاومت اقتصادی در پی آن، بیرون خواهد رفت.

حکومت به‌عنوان مدیر یک اقتصاد مقاومتی مردم‌محور نقش مکمل و مدیریت این ساختار مردمی را به عهده دارد. حکومت اسلامی با استفاده از منابعی که در اختیار دارد، می‌بایست شرایط کسب و کار را به نحوی تنظیم سازد که مردم تمایل به مشاغل و کسب و کار خصوصی در قالب‌های مالکیت خصوصی یا تعاونی پیدا کنند.

۷-۶. عدالت در تخصیص و توزیع منابع در میان مردم

معیار دیگری که می‌توان برای فهم مردم‌محور بودن یک اقتصاد معین کرد، فقدان شکاف درآمدی شدید میان طبقات اقتصادی مردم است. ما در مؤلفه‌های مردم‌محوری سه عنصر اراده تمام مردم، سرمایه‌های همه مردم و مدیریت آحاد مردم را ذکر کردیم. عدالت در توزیع و تخصیص ضمانت‌کننده حضور مؤلفه‌های سه‌گانه در یک اقتصاد است.

هنگامی که اقتصاد با اراده مردم تصمیم‌سازی کند، خواست همه مردم هیچ‌گاه به ضرر خودشان نخواهد بود و مطمئناً راضی به سیاست‌هایی اقتصادی که منجر به فاصله طبقاتی گردد، نخواهند شد. وقتی از ابتدا تخصیص منابع به‌صورت عادلانه صورت بگیرد، قدرت سرمایه متمرکز در یک نقطه نخواهد شد و فساد، انحصار و بی‌عدالتی در توزیع درآمدها به وجود نخواهد آمد.

شکاف درآمدی فاحش و ناعادلانه میان مردم نشان از این دارد

به گونه‌ای عادلانه به راحتی در فعالیتهای اقتصادی مولد شرکت کنند، مردم دیگر معطل و بیکار نخواهند ماند و نرخ بیکاری کاهش پیدا خواهد کرد. همان طور که گفته شد در یک ساختار مردم‌محور دولت نقش مکمل بخش مردمی را بازی می‌کند. نقش اصلی را مردم بازی کرده، مردم اداره اقتصاد را به عهده دارند؛ لکن دولت اسلامی این حضور را مقدمه‌سازی، مدیریت و بر طبق مصالح جامعه مسلمانان ریل‌گذاری می‌کند. بنابراین، هرچه دولت برنامه‌ریزی دقیق‌تری جهت حضور مردم داشته و سیاست‌گذاری بهتری جهت شکوفایی مردم‌محوری در ساختار اقتصاد بخرج دهد، می‌تواند نرخ بیکاری پایین‌تری را شاهد باشد. از این رو یکی از بهترین راه‌ها برای کاهش بیکاری توسط دولت، مقدمه‌سازی برای حضور هرچه بیشتر مردم در صحنه اقتصاد است.

۸۲ نسبت شاغلین در بخش غیردولتی به کل شاغلین

شاخص دیگری که به وسیله آن می‌توان میزان مردم‌محور بودن یک اقتصاد را محک زد، نسبت شاغلین در بخش‌های غیردولتی اقتصاد به کل شاغلین در کشور است. اینکه مردم به راحتی در بخش غیردولتی به کسب و کار مشغول باشند، به این معناست که ساختار اقتصاد به حضور مردم بها داده و فعالیتهای اقتصادی توسط ایشان به آسانی، کم‌هزینه، بهینه و سودآور انجام می‌گیرد. اینکه مردم فعالیت در بخش‌های غیردولتی را بر استخدام و مزدگیری دولتی ترجیح دهند، می‌تواند معلول علت‌هایی از جمله کم‌هزینه‌بودن فعالیت‌های خصوصی در اقتصاد، حمایت و هدایت‌های مادی و معنوی دولت از بخش مردمی اقتصاد، انگیزه الهی یا مادی مردم در حمایت از بخش تولید کشور، بهره‌وری بالای بخش مردمی اقتصاد و... باشد. تمامی این علت‌ها به نحوی حاکی از ساختار حمایت از حضور مردم در اقتصاد و مردم‌محوری در نظام اقتصادی است.

۸۳ نسبت شاغلین مالک به کل شاغلین

ملکیت نوعی اضافه‌اعتباری بین مالک و مملوک است که به موجب آن، حق تصرفات مالکانه از جمله نقل و انتقال برای مالک در مملوک ایجاد می‌شود. رسمیت ملکیت خصوصی نشان‌دهنده بعد حقوقی یک نظام اقتصادی مردمی است. یکی از چیزهایی که نظام‌های اقتصادی کمونیستی و دولت‌محور را از نظام‌های دیگر اقتصادی جدا می‌سازد، به رسمیت شمردن حق مالکیت خصوصی در نظام‌های غیر کمونیستی و

که سرمایه در دست عده‌ای بلوکه شده و صرفاً بین ایشان جابه‌جا می‌شود. اقتصاد مردم‌محور در مرحله اول اراده مردم را حاکم می‌کند. دولت اسلامی با ارائه فرمول‌هایی عملی، نحوه اداره امور اقتصادی کشور را معین می‌کند. سپس این اقتصاد، سرمایه را که عامل مهمی در تولید است از تمامی مردم جمع‌آوری می‌کند و طبعاً مدیریت را به صاحبان سرمایه که تمامی مردم‌اند، می‌دهد. در میان این سه مؤلفه، سرمایه نقشی کلیدی دارد. هنگامی که سرمایه در دست عده‌ای متمرکز نبود مشکل شکاف درآمدی برطرف خواهد شد.

۸۴ شاخص‌های مردم‌محوری در اقتصاد مقاومتی

همان‌گونه که قبلاً گفتیم شاخص‌ها میزان حضور مؤلفه‌ها یا به تعبیر دیگر، میزان مردم‌محور بودن ساختار اقتصاد را اندازه‌گیری می‌کنند. شاخص‌ها علاوه بر اینکه باید برآمده از معیارها باشند، بایستی مألوف اذهان اقتصادی باشند؛ به گونه‌ای که بتوان این شاخص‌ها را به راحتی به اقتصاددانان حتی غیراسلامی نیز عرضه کرد و آنها بتوانند این شاخص‌ها در ادبیات اقتصاد متعارف مردم‌محوری را بسنجند. بنابراین، در انتخاب این شاخص‌ها ما از ادبیات اقتصاد متعارف بهره برده‌ایم:

۸۱ نرخ بیکاری (نسبت نیروهای فعال جویای کار به کل نیروهای فعال اقتصادی)

اولین و ساده‌ترین شاخصی که می‌توان از طریق آن میزان مردم‌محوری در یک اقتصاد را سنجید، نرخ بیکاری است. منظور ما از نرخ بیکاری نسبت کسری فعالان اقتصادی جویای کاری که هنوز مشغول به کار نشده‌اند به کل نیروهای فعال مشغول به کار می‌باشد. نرخ بیکاری با مردم‌محوری رابطه‌ای عکس دارد؛ یعنی هرچه از نرخ بیکاری کاسته می‌شود به میزان مردم‌محور بودن اقتصاد افزوده و به اندازه‌ای که بیکاری زیاد شود مردم‌محور بودن اقتصاد تضعیف می‌شود. نرخ بیکاری نمایشگر خوبی برای کسب و کارهای خصوصی است؛ هنگامی که نرخ بیکاری اندک باشد؛ یعنی شرایط اشتغال خصوصی در جامعه به خوبی فراهم است و بدون صرف زمان زیادی بتوان در جامعه مشغول به یک کسب و کار شد، می‌توان گفت معیارهای مردم‌محوری از جمله سهولت حضور مردم در فعالیتهای اقتصادی در یک نظام اقتصادی محقق بوده و مردم به راحتی می‌توانند در اقتصاد حضور داشته باشند.

هنگامی که اقتصاد با اراده، سرمایه‌ها و مدیریت مردم اداره گردد و مردم

هنگامی یک ساختار مردم‌محور و مقاوم است که اجازه حضور اراده‌ها و تصمیم‌های اقتصادی تمامی مردم، ورود سرمایه‌های ایشان به صحنه سرمایه‌گذاری اقتصادی و مدیریت آحاد مردم نسبت به فعالیت‌های اقتصادی کشور را به آسانی بدهد. بنابراین، برای محقق ساختن ساختار مردم نهاد برای یک نظام اقتصاد مقاومتی می‌بایست به اراده‌های مردم، سرمایه‌های آنها و مدیریت ایشان بر فعالیت‌های اقتصادی به عنوان مؤلفه‌های ساختار مردم‌محور، توجه کنیم.

در مواجهه با اقتصادهای موجود می‌توانیم با معیارهایی حضور یا غیبت ساختار مردم‌محور را محک بزنیم. این معیارها سهولت حضور مردم، تمایل مردم به حضور اقتصادی و عدالت تخصیص و توزیعی است. در صورتی که یک اقتصاد این معیارها را دارا باشد، ساختار مردم محور را در خود جای داده است. لکن برای سنجش میزان مردمی بودن این اقتصاد می‌توانیم از شاخص‌هایی همچون نرخ بیکاری، نسبت شاغلین در بخش غیردولتی به تمام شاغلین، نسبت شاغلین مالک به کل شاغلین و نسبت شاغلینی که نقش در مدیریت دارند به تمام شاغلین، استفاده کنیم.

منابع.....

- نهج البلاغه، ۱۳۹۵ق، تحقیق صبحی صالح، قم، مرکز البحوث الاسلامیه.
حکیمی، محمدرضا و دیگران، ۱۴۰۸ق، *الحیاه*، تهران، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه.
رضایی، مجید، ۱۳۸۲، «مالیات‌های حکومتی: مشروعیت یا عدم مشروعیت»، *نامه مفید*، ش ۳۵، ص ۶۳-۸۴.
رضایی، مجید، ۱۳۸۳، «جایگاه نهاد دولت در عرصه اقتصاد»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۴، ص ۳۷-۶۲.
عبدالملکی، حجت‌الله، ۱۳۹۴، *اقتصاد مقاومتی: درآمدی بر مبانی، سیاست‌ها و برنامه عملی*، تهران، دانشگاه امام صادق.
عمیق، محسن، ۱۳۹۲، «کاوشی در حقیقت اراده انسان»، *انسان پژوهی دینی*، ش ۳۰، ص ۴۹-۶۸.
کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۳، *کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
مجلسی، محمدباقر، ۱۳۷۵، *بحارالانوار*، تهران، المکتبه الاسلامیه.
محمودی، محمدباقر، ۱۳۷۸، *نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه*، نجف، المطبعة النعمان.
موسوی، جمال، ۱۳۷۷، «قطاع در عهده پیامبر (ص)»، *مقالات و بررسی‌ها*، ش ۶۳، ص ۱۳۷-۱۵۲.
میرمرزی، حسین، ۱۳۹۱، «اقتصاد مقاومتی و ملزومات آن»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۴۷، ص ۴۹-۷۶.
یوسفی، احمدعلی، ۱۳۸۴، «عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلام با اشاره موردی به نظام سرمایه‌داری لیبرال»، *کتاب نقد*، ش ۳۷، ص ۷۵-۱۲۰.
یوسفی، احمدعلی، ۱۳۹۵، *مبانی و مدل‌های مشارکت مردمی در اقتصاد مقاومتی*، تهران، مقاومت.
یوسفی، احمدعلی، ۱۳۹۶، *نظام اقتصاد مقاومتی*، تهران، نگاه فارسی.

لغو مالکیت خصوصی در نظام‌های کمونیستی است. بنابراین، وجود عنصر ملکیت در صاحبان کسب و کار بستر و زمینه نقش‌آفرینی مولدانه و حضور بخش خصوصی در صحنه اقتصاد را آماده می‌کند.

مالکیت مردم نسبت به سرمایه‌ها در یک اقتصاد، زمینه‌ای است که حق مدیریت و اعمال اراده‌ها در آن شکوفا می‌گردد. به هر اندازه که صاحبان مشاغل در یک اقتصاد مالک سرمایه‌های خود باشند یا نتوانند به راحتی این مالکیت را کسب کنند، می‌توان گفت نظام اقتصادی ساختاری مردم‌محور داشته و به تصمیمات مردم بها می‌دهد؛ زیرا هنگامی که یک شخص مالک سرمایه خود باشد، به راحتی می‌تواند در مورد آن تصمیم‌سازی کند؛ سرمایه خود را توسعه دهد و به خوبی و به نحو بهینه آن را مدیریت کند. بنابراین، به هر مقدار مالکیت سرمایه‌ها در اقتصاد به دست مردم باشد، مؤلفه‌های مردم‌محوری بیشتر نمایان می‌گردد و مردم راحت‌تر می‌توانند در اقتصاد حضور داشته باشند.

۸-۴. نسبت شاغلینی که نقش در مدیریت دارند به کل شاغلین

این شاخص به‌طور مستقیم مؤلفه سوم، یعنی مدیریت مردم در فعالیت‌های اقتصادی را مدنظر قرار می‌دهد؛ لکن این مؤلفه، یعنی مدیریت مردمی اقتصاد، تبیین‌کننده دو مؤلفه پیشین یعنی سهم سرمایه مردم در اقتصاد و اراده و تصمیمات مردم در یک نظام اقتصادی نیز می‌باشد.

مطابق این شاخص به هر مقدار شاغلین بیشتری در اقتصاد، نقش در مدیریت فعالیت‌های اقتصادی داشته باشند، اقتصاد مردم‌محورتر خواهد بود. این شاخص را می‌توان در کشورهایی همچون ایران جست و جو کرد. کشور ما ایران هرچند از نظر سرمایه‌های مردمی شاید خیلی ضعف نداشته باشد و نظام تأمین مالی سرمایه‌های مردم را هرچند غیرصحیح از تمام مردم جمع‌آوری کند؛ لکن از نگاه مدیریت مردم بر اقتصاد، به شدت ضعیف است. خصوصی‌سازی در ایران ممکن است سرمایه‌ها را از دولت به بخش خصوصی منتقل کند؛ لکن مدیریت بهینه مردم که بهره‌وری را به همراه خواهد داشت، در این نوع از خصوصی‌سازی به خوبی انجام نمی‌شود و مدیریت بنگاه‌های تولیدی به تمامی مردم منتقل نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است یک ساختار مردم‌محور می‌تواند در مقاومت یک نظام اقتصادی بسیار سهم داشته باشد.